

منشور سلطنت و خطبه پادشاهان ایران باستان

(با تأملی در شاهنامه، تاریخ طبری، غر اخبار ملوک الفرس و سیرهم)

مریم محمدزاده*

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی – واحد اهر. ایران.

علی رضائی**

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی – واحد اهر. ایران.

رسول عبادی***

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانش‌گاه آزاد اسلامی – واحد اهر. ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۷/۱۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۲/۵

چکیده

از مطالعه منابع دوران اسلامی مانند تاریخ طبری، غرالسیر بویژه مطابقت آن‌ها با شاهنامه فردوسی آشکار می‌شود که شهریاران ایران باستان در هنگام تاج‌گذاری سخن‌رانی می‌کردند و خطبه می‌خواندند. اصل پهلوی این خطبه‌ها در دست نیست؛ اما بواسطه نقل خلاصه یا بخش‌هایی از آن‌ها در منابع عربی و فارسی مربوط به تاریخ ایران، بویژه شاهنامه می‌توان عناصر تشکیل دهنده آن‌ها را تعیین کرد. از این رو، در این پژوهش با تکیه بر شاهنامه فردوسی و مطابقت دادن آن با تاریخ طبری و غرالسیر، به بررسی محتوا و محورهای اصلی این خطبه‌ها می‌پردازیم.

کلیدواژه‌ها

خطبه، شاهنامه، غرالسیر، تاریخ طبری، تاج‌گذاری، سخن‌رانی.

* m-mohammadzadeh@iau-ahar.ac.ir

** A-ramezani@Iau-Ahar.ac.ir

*** r-ebadi@Iau-Ahar.ac.ir

مقدمه

خطابه از نظر لغوی به معنای ایراد سخن در برابر فرد یا جمع است؛ بنابراین در معنای لغوی آن حضور افرادی به عنوان شنونده ضروریست. (زمخشری، بی تا: ۱۱۴) از این رو، باید گفت خطبه و خطابه به سخنانی گفته می‌شود که دارای اصول و قواعد ویژه‌ایست و اغلب در مجالس عمومی و در برابر فرد یا افرادی برای ایجاد انگیزه نسبت به یک عمل ایراد می‌شود. در کتاب الخطابه ارسطو در تعریف خطابه آمده است که «الریطوریکه قوه تتکلف الإقناع الممکن فی کل واحد من الامور المفردة» (ارسطو، ۱۹۷۹: ۹)؛ یعنی خطابه صنعتیست که به وسیله آن بتوان در هر امر از امور جزئی، دیگران را در حد امکان اقناع کرد. به عبارت دیگر «سخنوری یا خطابه، فنی است که به وسیله آن، گوینده، شنونده را به سخن خود اقناع و بر منظور خویش ترغیب می‌کند» (فروغی، ۱۳۸۲: ۱)؛ بنابراین سخنی را که در این فن بکار برده شود خطبه و خطابه خوانند.

آنچه امروز به عنوان فن خطابه شناخته شده دستاوردی از کوشش‌ها و ابتکارهای ارسطوست. وی با مطالعه آثار تدوین شده در فن خطابه و تحت تأثیر سوفسطاییان که سخنوران ماهری در یونان بودند اصول و مبانی این فن را پایه گذاشت. رومیان این فن را بدون هیچ تغییری پذیرفتند و سریانیان بعد از ظهور عیسی (ع)، آن - خطابه ارسطو- را به زبان سریانی ترجمه کردند. در عصر عباسی و هم‌زمان با ورود علوم یونان و ترجمه آن‌ها به زبان عربی، فن خطابه ارسطو از سریانی به زبان عربی ترجمه شد و در اختیار فیلسوفان و مبتکران اسلامی قرار گرفت و آنان هر یک به سهم خود در پروراندن اصول و مبانی این علم نقش بسزا و مهمی ایفا کردند؛ اما درباره ایران، چون آثار قدیم ما تقریباً از میان رفته است، از وضع سخنوری در دوران باستان هیچ اطلاعی نداریم. همین قدر می‌دانیم که سرزمین پهناوری چون ایران که تمدن کهن و افتخارآمیز و سلسله‌های مشهور و قدرتمندی هم‌چون پیشدادیان، کیانیان، مادها، هخامنشیان، اشکانیان و ساسانیان داشته، بطور یقین سخنوران بزرگی نیز داشته است. علاوه بر این، از اشاراتی که برخی از مورخان «نظیر هردوت و گزنفون از وضع اجتماعی ایران در کتاب‌های خود بیان کرده‌اند فهمیده می‌شود که در ایران قبل از اسلام، سخن رانی از طرف پادشاه و سرداران در مقابل لشکریان معمول بوده و بعضی از موبدان نیز خطابه‌های مذهبی را در جشن‌ها و مناسبت‌های دیگر در معابد و آتشکده‌ها ایراد می‌کردند». (شریعتی سبزواری، ۱۳۸۱: ۳۲)

اصل پهلوی این خطبه‌ها که احتمالاً به قلم دبیران آن عهد، نوشته می‌شد در دست نیست؛ اما در منابع دوران اسلامی از قبیل شاهنامه، غررالسیرو شاهنامه غالباً خلاصه یا بخش‌هایی از آن‌ها به عربی یا فارسی نقل شده است. با توجه به این که در دوره معاصر، مطالعه خطابه در بیش تر کشورهای جهان از یک تجدّد ادبی و یک توجه برخوردار شده است، بررسی این خطبه‌ها می‌تواند به مطالعه وضع سخنوری در ایران باستان کمک کند؛ بنابراین برای آشنایی با منشور سلطنت و برنامه‌های حکومتی این حکمرانان، به بررسی محتوا و محورهای اصلی این خطبه‌ها می‌پردازیم.

مضامین و محتوای خطبه‌ها

الگوی اداره کشور و ویژگی‌های شاه و نقش مردم در سیاست کشور از جمله عواملیست که در قالب نظام سیاسی در ایران، میان جامعه ایرانی نوعی همبستگی ایجاد کرده است. برخی از این الگوها و برنامه‌ها را فردوسی ضمن بیان خطبه سلطنت پادشاهان به هنگام گاه‌نشینی و تاج‌گذاری پادشاهان بزرگی هم‌چون اردشیر بابکان، انوشیروان و یزدگرد سوم در اختیار خوانندگان قرار داده است. در این مجموعه، پادشاهی که تاج بر سر می‌گذارد و یا بنا بر آیین کشور به سلطنت برگزیده می‌شود، وارد انجمنی متشکل از بزرگان، موبدان و خردمندان می‌شود و خطبه‌ای می‌خواند که در آن اصول حکومت و روش جهانداری خود را اعلام می‌کند، آن گاه حاضران، سخنان تبریک آمیز خود را مطابق عادت معهود بر زبان می‌رانند. این خطبه‌ها مضامین متعددی دارند که برای آشنایی با آن‌ها، بخش‌های مختلف شاهنامه را در دوران اساطیری، پهلوانی و تاریخی بررسی و بعد از معرفی مضامین بکار رفته در هر بخش، این مضامین را با گزارش‌های غررالسیرو و تاریخ طبری، مقایسه و مشابهت‌ها و افتراق‌های موجود در هر یک از خطبه‌ها را بیان خواهیم کرد.

۱ - دوران اساطیری

فردوسی در شاهکار حماسی خود، از همان آغاز حاکمیت پادشاهان پیشدادی و اسطوره‌ای که نخستین تشکّل‌های بشری محسوب می‌شود، اولین حرکت پادشاه را بعد از نشستن بر تخت شاهی، سخن رانی برای درباریان و سپاهیان بیان می‌کند. - اگر چه این بخش‌های شاهنامه، جنبه اسطوره‌ای و افسانه‌ای دارد؛ اما نشان از این واقعیت می‌دهد که امر سخنوری از قدیمی‌ترین ایام در ایران اهمیت خاصی داشته است. - تأمل در این سخن‌رانی‌ها و توجه به گزارش‌های طبری و ثعالبی از این خطبه‌ها نشان می‌دهد که:

۱- در سرگذشت پادشاهان اساطیری، خطبه از اهمیت کمتری برخوردار بوده است. کیومرث و ضحاک، خطابه جلوس ندارند و خطبه سلاطین دیگر، بسیار کوتاه بیان می‌شود.

۲- حکمرانان دوران اساطیری، پادشاه را نماینده یزدان بر روی زمین می‌دانند؛ از این رو، در آغاز خطابه تاج‌گذاری، شهریاری خود را مؤید به تأیید الاهی و فرّه ایزدی می‌دانند، چنان که جمشید در سخنرانی خود ضمن این که به همراهی دین و دولت اشاره می‌کنند، می‌گویند:

منم گفست با فرّه ایزدی هم شهریاری هم موبدی
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۹/۱)

۳- مطالب سخنرانی‌های این دوره، رهنمودهای سیاسی، در اشاره به وظایف پادشاه در اداره کشور است و هیچ رهنمود اخلاقی و یا دینی در آنها مشاهده نمی‌شود. به عنوان نمونه، طهمورث به هنگام تاج‌گذاری، در اشاره به اصول و برنامه‌های حکومت خود، به بیان رهنمودهای سیاسی می‌پردازد و می‌گوید:

جهان از بدی‌ها بشویم به رأی پس آنکه کنم در گهی گرد پای
ز هر جای کوه کنم دست دیو که من بود خواهم جهان را خدیو
(همان: ۳۶/۱)

۴- محتوای خطبه این پادشاهان بر اساس گزارش طبری، فردوسی و ثعالبی به تفکیک عبارتند از:

ردیف	پادشاهان	تاریخ طبری	شاهنامه	غررالسیر
۱	کیومرث	ندارد	ندارد	ندارد
۲	هوشنگ	انتقام گیری از مفسدان و متمردان (الطبری، بی تا: ۱۰۶)	۱- عدالت ورزی ۲- بخشش به مردمان (فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۳/۱)	انتقام گیری از مفسدان و متمردان (الثعالبی، ۱۹۶۳: ۶)
۳	طهمورث	مغلوب کردن متمردان (همان: ۱۰۷)	۱- زدودن ناپاکی‌ها از جهان ۲- کوتاه کردن دست دیوان از مملکت ۳- صیانت از مردم ۴- ایجاد آسایش و رفاه برای مردم ۵- گسترش عدالت ۶- بذل و بخشش به مردم (همان: ۸)	۱- زدودن ناپاکی‌ها از جهان ۲- کوتاه کردن دست دیوان از مملکت ۳- صیانت از مردم ۴- ایجاد آسایش و رفاه برای مردم ۵- گسترش عدالت ۶- بذل و بخشش به مردم (همان: ۸)
۴	جمشید	تلاش در خیر رساندن به مردم (همان: ۱۰۹)	از میان بردن آشوبگران و دیوان تبهکار (همان: ۳۹ / ۱)	۱- اهتمام در عمران و آبادانی مملکت ۲- برقراری امنیت ۳- بسط و گسترش عدالت ۴- بذل و بخشش به مردم ۵- برپاداشتن خیر ۶- از میان بردن شر و بدی (همان: ۱۰)
۵	ضحاک	ندارد	ندارد	ندارد

جدول فوق نشان می‌دهد که

- در گزارش خطبه هوشنگ، بین گزارش طبری و ثعالبی هم‌خوانی وجود دارد و هر دو مؤلف، اشاره به رهنمودهای سیاسی پادشاه در خطابه تاج‌گذاری دارند که برنامه حکومت را انتقام‌گیری از مفسدان و متمرّدان معرفی می‌کند.

- با این که خطابه سلطنت طهمورث در غررالسیر، مفصل‌تر آمده است، ولی در سه برنامه زدودن ناپاکی‌ها از جهان، کوتاه کردن دست دیوان از مملکت و صیانت از مردم، بین گزارش ثعالبی و فردوسی، مشابهت و هم‌خوانی دقیقی دیده می‌شود.

۲- دوران پهلوانی

در دوران پهلوانی شاهنامه، فریدون در روز اوّل مهرماه جشنی بزرگ ترتیب می‌دهد و تاج‌گذاری می‌کند؛ با این حال سخن‌رانی نمی‌کند و برنامه خاصی ارائه نمی‌دهد. همین پادشاه در گزارش ثعالبی به بیان رهنمودهای سیاسی در زمینه وظایف پادشاه و اصول فرمانروایی بر مردم (الثعالبی، بی تا: ۳۶) و در گزارش طبری به بیان رهنمودهای سیاسی در زمینه وظایف مردم در برابر حکومت می‌پردازد. (الطبری، ۱۹۶۳: ۱۳۲)

بر اساس روایت شاهنامه، غررالسیر و نیز طبری، زمانی که منوچهر بر اریکه سلطنت تکیه می‌زند، شروع به سخن‌رانی می‌کند و همانند رؤسای کشورها در قرن بیستم، پایه‌های اصلی برنامه‌های خویش را بیان می‌کند. در این خطابه که طولانی‌ترین خطبه در دوران پهلوانی است و در دو بعد اعتقادی و سیاسی بررسی پذیر است، منوچهر، شش ماده اصلی سخن‌رانی خود را بیان می‌کند که به زیبایی در این ابیات شاهنامه گنجانده شده است:

چو دیهیم شاهی به سر برنهاد جهان را سراسر همه مژده داد
به داد و به آیین و مردانگی به نیکی و پاکی و فرزاندگی
(فردوسی، ۱۳۷۸: ۱/ ۱۳۵)

علاوه بر این، در هیچ کدام از منابع بررسی شده، اشاره‌ای به خطبه سلطنت نودر و گرشاسپ نشده است. به گواه شاهنامه، پادشاهانی مانند زو طهماسب، کيقباد و کیکاووس در آغاز فرمانروایی خود سخن‌رانی نمی‌کنند و خطبه ندارند؛ لیکن همین پادشاهان بر اساس متن طبری و ثعالبی، به سخن‌رانی می‌پردازند. به کی خسرو، فقط در تاریخ طبری، خطبه نسبت داده شده است. هم‌چنین بر اساس شاهنامه و غررالسیر، لهراسب در سخن‌رانی خود بعد از اشاره به برخی مسایل اعتقادی و اخلاقی به بیان برنامه‌های خود از لحاظ سیاسی می‌پردازد و اصول مملکت داری خود را مطرح می‌کند.

گشتاسب نیز به گزارش تاریخ طبری و شاهنامه در مجمعی از بزرگان برنامه‌های کشورداری خود را تبیین می‌کند. تأمل در این گزارش‌ها نشان می‌دهد که

۱- در سرگذشت پادشاهان دوران پهلوانی شاهنامه همانند دوران اساطیری، خطبه از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است؛ چنان که از میان ده پادشاهی که در این دوران حکمرانی کرده‌اند، تنها سه پادشاه خطبه جلوس ایراد کرده‌اند؛ درحالی که طبری به هفت و ثعالبی به شش پادشاه خطبه نسبت داده است.

۲- برخی از فرمان‌روایان این دوران از قبیل منوچهر و گشتاسب، همانند سلاطین دوران اساطیری، در آغاز سخن‌رانی خود، به داشتن فرّه ایزدی تأکید و سلطنت خود را عطیه‌ای الهی معرفی می‌کنند. منوچهر می‌گوید:

همم دین و هم فرّه ایزدی است	همم بخت نیکی و هم بخردی است..
همه دست بر روی گریان زنیم	همه داستان‌ها ز یزدان زنیم
کزو تاج و تختست ازویم سپاه	ازویم سپاس و بدویم پناه

(همان: ۱۳۵/۱)

۳- بر خلاف حکمرانان دوران اساطیری، برخی از پادشاهان این دوران از قبیل منوچهر، گشتاسب و زو طهماسب در آغاز سخن‌رانی خود، سوگندنامه‌ای در حمد و ستایش یزدان ایراد می‌کنند. در تاریخ طبری، منوچهر، حمد و ستایش الهی را بجای می‌آورد و می‌گوید: ای مردم، خلق از آن خالق است و شکر خاص منعم، هیچ کس توان‌تر و نیرومندتر از خالق نیست (الطبری، بی تا: ۲۲۸) ثعالبی نیز بدون هیچ تغییری همان مطالب طبری را در مورد رابطه خلق و خالق تکرار می‌کند. (الثعالبی، ۱۹۶۳: ۶۶)

۴- در غررالسیر، درباره سخن‌رانی منوچهر، مطلبی آمده است که نکته جالبی را دربردارد: «یُقَالُ أَنَّهُ خَطَبَهُمْ أَيَّهَا بَعْدَ سَنِينَ مَضَتْ مِنْ عُمُرِهِ» (همان: ۶۵) می‌گوید منوچهر این خطبه را پس از سال‌ها حکومت خوانده است. این امر نشان می‌دهد که ممکن بوده است که پادشاهان در همان روز جلوس بر تخت سلطنت به سخن‌رانی نپردازند و سال‌ها بعد به بیان برنامه‌ها و منشور سلطنت خود بپردازند.

۵- طبری خطبه بلیغی به کی خسرو نسبت می‌دهد؛ اما به آوردن گزارش کوتاهی از آن اکتفا می‌کند. (الطبری، بی تا: ۲۹۹) فردوسی و ثعالبی نیز هیچ اشاره‌ای به این سخن‌رانی ندارند.

۶- بیش‌تر مضامین خطابه‌های این دوره، رهنمودهای سیاسیست؛ با این حال اشاره به رهنمودهای اخلاقی و اعتقادی نیز در این سخن‌رانی‌ها دیده می‌شود. مثلاً در خطابه منوچهر از لحاظ اعتقادی مسائلی مانند لزوم اعتقاد به خدا و تبعیت از راه حق، مطرح شده و در بعد سیاسی، ضمن بیان شرایط سیاست و حکومت بر مردم،

رهنمودهای سیاسی از قبیل لزوم تبعیت از راه و رسم فریدون، پاسداری از عدالت، جنگاوری و کین خواهی در صورت لزوم و نیز به مسایلی از این قبیل توجه شده است. (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱/۱۳۶-۱۳۵)

۷- مطالب سخنرانی‌های این دوره، مفصل‌تر و طولانی‌تر از سخنرانی‌های دوران اساطیری است.

۸- محتوا و مضمون سخنرانی‌های پادشاهان این دوره عبارتند از:

ردیف	پادشاهان	تاریخ طبری	شاهنامه	غررالسیر
۱	فریدون	دعوت مردم به عدالت ورزی و شکرگزاری (الطبری، بی تا: ۱۳۲)	ندارد	۱- زدودن زمین از خبث و ناراستی ۲- از بین بردن ظلم و جادو ۳- برقراری عدالت در جامعه ۴- بذل و بخشش به مردم (الثعالبی، ۱۹۶۳: ۳۷-۳۶)
۲	منوچهر	۱- بیان وظایف مردم - اطاعت از پادشاه - پیکار با دشمنان پادشاه ۲- بیان وظایف پادشاه نسبت به مردم - دادن به موقع - مقرر کردن کارگزاران - مدارا با رعیت	۱- توصیف شجاعت خود در جنگ ۲- بیان مسایل اعتقادی - اعتقاد به خدا و پرستش او - لزوم تبعیت از راه حق ۳- بیان شرایط حکومت بر مردم - پاسداری از عدالت در جامعه	۱- لزوم تبعیت از راه و رسم فریدون ۲- بیان وظایف مردم نسبت به پادشاه - اطاعت از پادشاه - دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان او ۳- بیان وظایف پادشاه نسبت به مردم - صیانت از مردم

		<p>- کاستن از خراج در هنگام بلایای طبیعی (همان: ۲۲۸)</p>	<p>- مهرورزی و پشتیبانی از خوبی ها - برکندن ریشه بدکاران - جنگاوری - تبعیت از راه و رسم فریدون ۴ - تهدید ظالمان و تخطی کنندگان از راه دین و حکومت (فردوسی، ۱۳۸۷: ۱۳۶/۱-۱۳۵)</p>	<p>- مدارا با رعیت - کاستن از خراج در هنگام بلایای طبیعی (همان: ۶۶)</p>
۳	نوذر	ندارد	ندارد	ندارد
۴	زو طهماسب	آبادکردن ویرانی ها (همان: ۲۶۹)	ندارد	<p>۱- بیرون راندن افراسیاب از کشور ۲- آبادکردن ویرانی ها ۳- اصلاح فساد در مملکت ۴- رسیدگی و اصلاح امور مملکت (همان: ۱۳۱)</p>
۵	گرشاسپ	ندارد	ندارد	ندارد
۶	کیقباد	<p>۱- ویران کردن دیار ترک ۲- اصلاح مملکت (همان: ۲۶۹)</p>	ندارد	<p>۱- مراقبت و حفاظت از کشور ۲- ویران کردن دیار ترک ۳- از میان بردن ظلم و ستم</p>

<p>۴- احیای عدالت و دادگستری</p> <p>۵- تلاش در آبادانی کشور</p> <p>(همان: ۱۳۸-۱۳۷)</p>				
<p>۱- کوشش در راه دین الاهی</p> <p>۲- تلاش در بهبود دادن کار مردم</p> <p>۳- ریشه کن کردن دشمنان</p> <p>۴- کوشش در آبادانی کشور</p> <p>۵- مدارا با نیکوکاران</p> <p>۶- درشتی با بدکاران</p> <p>(همان: ۱۵۴)</p>	ندارد	کوشش در راه دین الاهی	کیکاوس	۷
ندارد	ندارد	گرفتن انتقام خون سیاوش (همان: ۲۹۹)	کی خسرو	۸
<p>بیان وظایف پادشاه</p> <p>۱- بکارگیری وصایای کی خسرو</p> <p>۲- توجه به مصلحت عمومی</p> <p>۳- توسعه عدالت</p> <p>۴- مهرورزی</p> <p>(همان: ۲۴۳)</p>	<p>۱- بیان مسایل اعتقادی</p> <p>- لزوم امیدواری به خداوند</p> <p>- توجه به قدرت مطلقه الاهی</p> <p>۲- بیان مسایل اخلاقی</p> <p>- پرهیز از حرص و طمع</p> <p>۳- بیان وظایف پادشاه</p>	ندارد	لهراسب	۹

	<p>- دادگستری و عدالت جویی</p> <p>- برقراری صلح و آرامش</p> <p>- بکارگیری وصایای کی خسرو</p> <p>- عدم کین جویی و دشمنی</p> <p>(همان: ۸ / ۶)</p>			
ندارد	<p>۱- لزوم پیروی از راه یزدان</p> <p>۲- عدالت جویی و دادگستری</p> <p>۳- اعطای آزادی به مردم</p> <p>۴- تبلیغ و راهنمایی به دین الاهی</p> <p>(همان: ۶۷ / ۶)</p>	تلاش در راه نیکی‌ها	گشتاسب	۱۰

تأمل در جدول فوق نشان می‌دهد که

- گزارش طبری و ثعالبی از خطبة منوچهر، هم‌خوانی‌هایی با هم‌دیگر دارند. این هم‌خوانی‌ها در زمینه تبیین وظایف مردم نسبت به پادشاه دقیقاً با هم مطابقت دارد و در زمینه بیان وظایف پادشاه نسبت به مردم در مضامین مدارا با رعیت و کاستن از خراج در هنگام بلایای طبیعی، بین این دو منبع همسانی‌هایی دیده می‌شود. علاوه بر این، در این خطابه، بین گزارش فردوسی و ثعالبی نیز در زمینه لزوم تبعیت از راه و رسم فریدون مشابهت وجود دارد.

- با این که خطابه سلطنت زو، در غررالسیر، مفصل‌تر از تاریخ طبری است، ولی در موضوع آباد کردن

ویرانی‌ها بین این دو منبع همسانی وجود دارد.

- گزارش غررالسیر از خطابه کیقباد، مفصل‌تر از تاریخ طبری است، ولی در موضوع ویران کردن دیار ترک، همسانی‌هایی بین این دو منبع دیده می‌شود.

- در خطابه کیکاووس نیز گزارش ثعالبی مفصل‌تر است و در مقوله کوشش در راه دین الاهی با تاریخ طبری هم‌خوانی وجود دارد.

- در سخنرانی لهراسب نیز در مضامین توسعه عدالت و ضرورت بکارگیری وصایای کی‌خسرو، بین شاهنامه و غررالسیر همسانی‌هایی دیده می‌شود.

۳- دوران تاریخی

به روایت فردوسی، به غیر از شاپورذوالاکتاف، هرمز سوم و جاماسب، تمامی پادشاهان دوران تاریخی به مناسبت احراز قدرت، طی مراسمی بر تخت می‌نشینند و ضمن آن اغلب، برنامه‌های حکومتی و منشور سلطنت و فرمانروایی خود را اعلام می‌کنند. در این میان، در تاریخ طبری، بهمن، داریوش سوم، نرسی بن بهرام، هرمزد دوم، شاپور سوم، بهرام گور، یزدگرد دوم، خسرو پرویز، پوران دخت و آرم دخت خطبه دارند. در غررالسیر نیز بهمن، هما، داراب، اردشیر بابکان، شاپور اول، بهرام اول، بهرام سوم، هرمزد دوم، اردشیر دوم، شاپور سوم، خسرو پرویز و پوران دخت سخنرانی می‌کنند؛ بنابراین باید گفت بهمن، هرمزد دوم، شاپور سوم، خسرو پرویز و پوران دخت در هر سه منبع دارای خطبه هستند و از شاپور ذوالاکتاف، هرمز سوم و جاماسب در هیچ کدام از منابع، خطبه‌ای نقل نشده است. بررسی خطبه‌های پادشاهان این دوران نشان می‌دهد که:

۱ خطابه جلوس جزو ضروری مراسم تاجگذاری در دوران تاریخی شاهنامه است. طبری و به پیروی از او ثعالبی، گاهی به ذکر این نکته بسنده کرده‌اند که در روز تاجگذاری پادشاه، مردم او را دعا کردند و او سپاس گفت؛ ولی بندرت خطبه پادشاه را نقل کرده‌اند؛ (الثعالبی، ۱۹۶۳: ۳۷۷ و ۵۳۵ الطبری، بی تا: ۳۹۷ و ۳۹۸) در حالی که در شاهنامه، بیش‌تر پادشاهان به جز چند استثنا از قبیل شاپور ذوالاکتاف، هرمز سوم و جاماسب، همه خطبه می‌خوانند. «این گونه از گفتار در شاهنامه گاه دور و دراز است چون سخنان کسری به هنگام تاجگذاری که در کل ۵۲ بیت بدان اختصاص یافته است. گاه نیز موجز و مختصر است چون سخن یزدگرد سوم به هنگام بر تخت نشستن» (سرامی، ۱۳۷۸: ۲۷۹).

۲- طبری به تعدادی از پادشاهان دوران تاریخی، خطبه‌ای نسبت داده است که هیچ کدام از آن‌ها بیش‌تر از یکی دو سطر نیستند؛ در حالی که در شاهنامه، اغلب سخنان آن‌ها مفصل‌تر است. در این که اصل خطبه‌ها بلندتر بوده و طبری آن‌ها را کوتاه

کرده‌است شکی نیست؛ زیرا تأمل در برخی از خطبه‌ها از جمله خطبه شاپورسوم (الطبری، بی تا: ۴۰۳) نشان می‌دهد که طبری به آن‌ها خطبه بلیغی نسبت داده‌است؛ در حالی که چیزی از آن نقل نمی‌کند.

۳- در دوران تاریخی شاهنامه که مسوولیت پادشاهی از امیران آرمانی ادوار اساطیری و پهلوانی به امیران تاریخی می‌رسد، باز هم از شرایط فردی که زمام سلطنت را بدست می‌گیرد، داشتن فرّه ایزدی و موید بودن به تأیید الاهی است؛ از این رو، در این دوران نیز برخی از پادشاهان همانند داراب، هرمز اول و هرمز دوم، سلطنت خود را عطیه‌ای الاهی می‌دانند چنان که داراب می‌گوید:

که گیتی نجستم به رنج و به داد مرا تاج، یزدان به سر بر نهاد
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۶/۳۷۳)

۴- در شاهنامه، درباره خطبه خواندن فرایین، تنها یک بیت آمده است که نکته جالبی را دربر دارد که نشان می‌دهد که پادشاهان شایسته و سزاوار، مطالب سخنرانی و خطبه جلوس بر تخت سلطنت خود را به کمک الگوهای پیشین و برنامه ریزی شده، آماده می‌کردند، نه این که در روز تاجگذاری، هر چه به ذهنشان برسد بر زبان بیاورند؛ اما چون فرایین به سزاواری بر تخت ننشسته بود، بر خلاف آنچه رسم بود که خطابه را با تأمل و با کمک الگوهای معتبر بخوانند، سخنان ناسنجیده‌ای مطرح کرد و در روز تاجگذاری هر چه به ذهنش رسید بیان کرد. (همان: ۲۹۹/۹)

۵- «بار با پادشاهی یکسان است و روزی که بار نیست، پادشاهی هم نیست. به خاطر این اهمیت، پادشاه در روز تاجگذاری خود تعهد می‌کرد که اجرای بار را برای همیشه نگه دارد و دربار آن‌ها بر همگان گشوده بماند»؛ (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۹۶) از این رو، اردشیر بابکان و شاپور اول در خطابه جلوس خود بر اجرای بار و گشوده بودن دربار خود بر همگان، تعهد دادند. (فردوسی، ۱۳۸۷: ۷/۱۵۵ و ۷/۱۹۵) «همین سخنان را در دهان اسکندر گذاشتند تا مشروعیت او را به عنوان شاه ایرانی، کامل کرده باشند» (خالقی مطلق، ۱۳۷۲: ۱۹۶)

۶- در برنامه حکومتی و منشور سلطنت پادشاهان این دوره، تعهد بر عدالت گستری صدرنشین برنامه‌هاست و بیش تر پادشاهان از قبیل هما، داراب، اردشیربابکان، هرمز اول، بهرام دوم، بهرام سوم، هرمز دوم، اردشیردوم، بهرام چهارم، یزدگرد اول، بهرام پنجم، فیروز اول، قباد و انوشیروان بر دادگستری تأکید می‌کنند. (فردوسی، ۱۳۸۷: ۶/۳۵۴ و ۶/۳۷۴ و ۷/۲۰۲ و ۷/۲۱۱)

۷- همانند پادشاهان دوران پهلوانی، حکمرانان این دوره نیز، در آغاز سخنرانی خود، به حمد و ستایش یزدان می‌پردازند. مطابق سروده‌های فردوسی، زمانی که نرسی بن بهرام به عنوان پادشاه ایران تاج بر سر می‌گذارد سپاس‌گزار پروردگاری می‌شود که لطف و رحمت خود را نصیب او کرده است. (همان: ۲۱۴/۷) اسکندر نیز جهان آفرین را سپاس می‌دارد و می‌گوید:

که پیروزگر در جهان ایزدست جهاندار کز وی نترسد بد است
(همان: ۶/۷)

۸- به گزارش ثعالبی، زمانی که هما تاج بر سر می‌نهد، پرده‌ای از دیبای زرنگار پیش روی او می‌آویزند و او از پشت پرده‌ای، خطابه سلطنت خود را بر فرمانداران سراسر کشور که بر او انجمن کرده بودند بیان می‌کند. (الثعالبی، ۱۹۶۳: ۳۹۰) پوران دخت نیز زمانی که بر تخت می‌نشیند همانند همای، از پس پرده با مردم سخن می‌گوید. (همان: ۷۳۵)

۹- مطالب سخنرانی‌های این دوره در دو بخش دینی و سیاسی بررسی پذیر است:

- در بعد دینی، بیش‌تر بر ستایش خداوند تأکید می‌شود و پادشاه ضمن این که اعلام می‌کند پروردگار، تاج و تخت سلطنت را به او ارزانی داشته است، زیردستان را به دینداری و اطاعت از فرمان خدا، امید داشتن به خدا، نشکستن پیمان الهی، پناهنده شدن به خدا و مسایلی مانند این فرامی‌خواند؛ چنان که بهرام گور در سخنرانی روز سوّم، به بیان معتقدات خود درباره خداوند و اصول دینداری می‌پردازد؛ ابتدا به هستی خدا اعتراف می‌کند و سپس اعتقاد راسخ خود را در زمینه بهشت و جهنّم و برپاشدن روز قیامت اعلام می‌کند و اعتقاد نداشتن به قیامت را نشانه کفر می‌داند و می‌گوید:

کسی کو نگرود به روز شمار مرورا تو با دین و دانامدار
(فردوسی، ۱۳۸۷: ۳۰۵/۷)

- در بعد سیاسی، پادشاه به بیان وظایف و مسؤولیت‌های خود در اداره کشور می‌پردازد و در زمینه مسایلی مانند ایجاد امنیت در کشور، اجرای عدالت، رسیدگی به زندگی تهی‌دستان، اهتمام در آبادانی کشور، مبارزه با ستمگران، رسیدگی به مشکلات مالی کارگزاران و گشوده بودن دربار بر روی همگان، خود را متعهد می‌داند؛ چنان که شاپور اول خود را به تبعیت از راه و رسم اردشیر بابکان، گرفتن مالیات‌های اندک از مردم، گشودن دربار بر روی همگان، فرستادن کارگزاران ماهر به تمامی نقاط کشور و مراقبت و هوشیاری در اداره مملکت ملزم می‌دارد. (همان: ۱۹۶/۷ - ۱۹۵)

گاهی نیز حکمران به بیان وظایف مردم و کارگزاران در برابر پادشاه می‌پردازد و در زمینه لزوم تبعیت از فرمان پادشاه، عدم دست یازی به اموال رعیت، تأسی از خرد و باورهای اخلاقی، تسلط بر خشم و عصبانیت و مسایلی مانند این رهنمودها و دستورات لازم را یادآور می‌شود؛ چنان که بهرام دوم اندرزها و رهنمودهای بایسته را در زمینه تفاخر و اظهار فضل و بزرگی نکردن در برابر پادشاه، به بزرگان ارائه می‌دهد و می‌گوید: شما هر که دارید دانش بزرگ مباحثید با شهیاران سترگ (فردوسی، ۱۳۸۷: ۷/ ۲۱۰)

۱۰- محتوای خطابه‌های پادشاهان دوره تاریخی، به تفکیک عبارتند از:

ردیف	پادشاهان	تاریخ طبری	شاهنامه	غررالسیر
۱	بهمن	۱- پایندی به وفا ۲- لزوم نیکی به رعیت (الطبری، بی تا: ۳۳۳)	گرفتن انتقام اسفندیار و پسرانش (فردوسی، ۱۳۸۷: ۶/ ۳۴۴- ۳۴۳)	انجام دادن کارهای نیک در حق مردم (الطغالی، ۱۹۶۳: ۳۷۷)
۲	هما	ندارد	۱- تأکید بر اجرای عدالت ۲- توجه به رفاه و آسایش مردم ۳- رسیدگی به زندگی تهی‌دستان ۴- سرلوحه قرار دادن نیکی به مردم و نرنجانیدن آنها ۵- تعدی نکردن به اموال ثروتمندان (همان: ۶/ ۳۵۴)	۱- تلاش در اجرای عدالت ۲- احسان به مردم ۳- احیای سنت‌های نیکو (همان: ۳۹۰)
۳	داراب	ندارد	۱- عدالت گستری ۲- انباشته نکردن گنجینه‌های سلطنت ۳- شاد کردن دل زیردستان و رعیت (همان: ۶/ ۳۷۴-۳۷۳)	لزوم رسیدگی به زندگی و معیشت تهی‌دستان (همان: ۳۹۷)
۴	داریوش	نینداختن افراد در	۱- تهدید سرپیچی کنندگان	



	سوم	ورطه هلاکت و بیرون نیاوردن آن‌ها در صورت گرفتاری در این ورطه (همان: ۳۳۶)	از فرمان شاه ۲- مخالفت با هرنوع راه‌نمایی از سوی بزرگان و سران کشور ۳- معرفی خود به عنوان فرمانروای مطلق ۴- نینداختن افراد در ورطه هلاکت و بیرون نیاوردن آن‌ها در صورت گرفتاری در این ورطه (همان: ۳۸۱ / ۶)	ندارد
۵	اسکندر	ندارد	۱- تعهد بر اجرای بار و گشودن دربار بر روی همگان ۲- لزوم یاری رساندن به ستمدیدگان ۳- نگرفتن مالیات از مردم به مدت ۵ سال ۴- بذل و بخشش به درویشان و نیازمندان (همان: ۶ / ۷)	ندارد
۶	اردشیر بابکان	ندارد	۱- تعهد بر اجرای بار و گشودن دربار بر روی همگان ۲- دادگستری و عدالت ورزی ۳- طلب خشنودی و رضای الاهی ۴- عدم احتجاب کارگزاران	۱- برپاداشتن عدالت ۲- سر و سامان دادن به کارها (همان: ۴۸۱)

	از مردم (همان: ۱۵۵ / ۷)			
لزوم تبعیت از راه و رسم اردشیر (همان: ۴۸۴)	۱- بیان وظایف بزرگان کشور - اطاعت مطلق از پادشاه - داشتن رفتار بخردانه با مردم - یاری جستن از پروردگار - صلح و آسایش و نیک نامی - تحذیر از دست یازیدن به اموال مردم ۲- بیان وظایف پادشاه - تبعیت از راه و رسم اردشیربابکان - گرفتن مالیات‌های اندک از مردم - گشودن دربار بر روی همگان - فرستادن کارگزاران به سراسر کشور - مراقبت و هوشیاری در اداره مملکت (همان: ۱۹۶ - ۱۹۵)	ندارد	شاپور اول	۷
ندارد	دستور به کارگزاران دولت در زمینه ۱- لزوم اطاعت از پروردگار	ندارد	هرمز اول	۸



	<p>۲- سرلوحه قرار دادن کارهای نیک</p> <p>۳- عدالت ورزی و دادگستری</p> <p>۴- آگاه کردن پادشاه از تمامی اسرار</p> <p>۵- تحذیر از داشتن غرور و تکبر</p> <p>۶- از بین بردن ستیزه جویان و دشمنان</p> <p>۷- همنشینی نکردن با بی‌دانشان</p> <p>۸- ارج نهادن به خردمندان</p> <p>۹- تحذیر از بدی‌ها و ناراستی‌ها</p> <p>۱۰- شادمان کردن دل زیردستان</p> <p>۱۱- سنجیده سخن گفتن درباره پادشاه</p> <p>۱۲- گوش نکردن به سخنان مغرضانه درباره پادشاه (همان: ۲۰۲/۷ - ۲۰۱)</p>			
<p>۱- تبعیت از راه و رسم پادشاهان گذشته در امور دینی و حکومتی</p> <p>۲- برپا داشتن احسان</p> <p>۳- برگزاری عدالت</p>	<p>۱- بخش دینی</p> <p>- لزوم دینداری و یکتاپرستی</p> <p>۲- بخش سیاسی</p> <p>الف- دستور به کارگزاران دولت در زمینه</p>	ندارد	بهرام اول	۹

(همان: ۵۰۰)	<p>- تحذیر از اهتمام به بدی‌ها - مسلط نکردن هوی و هوس بر خود - تسلط بر خشم و عصبانیت - ارج نهادن به خردمندان - تحذیر از ستیزه جویی و انتقام - اشتغال همگانی و تحذیر از بیکاری - نیکی به مردم و نشکستن دل آن‌ها ب- بیان مسؤولیت‌ها و وظایف پادشاه - تأمین هزینه زندگی تهی‌دستان (همان: ۲۰۸ / ۷ - ۲۰۷)</p>			
ندارد	<p>اندرز به بزرگان کشور در زمینه ۱- عدم تفاخر در برابر پادشاه ۲- سر لوحه قراردادن صبر و بردباری ۳- میانه روی در زندگی ۴- اجرای عدالت و دادگستری ۵- برپاداشتن امنیت و آسایش عمومی ۶- شادمانه زیستن (همان: ۲۱۰ - ۲۱۱ / ۷)</p>	ندارد	بهرام دوم	۱۰
۱- قول نیک خواهی	۱- تأکید بر فانی بودن دنیا	ندارد	بهرام سوم	۱۱



	<p>۲- داشتن رفتار نیکو و بخشش به مردم</p> <p>۲- طلب نیکی و</p> <p>۳- اجرای عدالت و راستی برای خودش و دادگستری</p> <p>مردمان از خدا</p> <p>(همان: ۵۰۷)</p> <p>(همان: ۲۱۳ / ۷)</p>				
	<p>۱- تأکید بر لزوم ایجاد امنیت در کشور</p> <p>۲- ارج نهادن به خردمندان</p> <p>۳- نکوهش کاهلی و بیکاری</p> <p>(همان: ۲۱۴ / ۷)</p> <p>ندارد</p>	<p>۱- درخواست از- بزرگان در یاری رساندن به پادشاه در اجرای امور</p> <p>۲- قول دادن به بزرگان کشور در زمینه ستایش پروردگار</p> <p>(همان: ۳۹۸)</p>	نرسی بن بهرام	۱۲	
	<p>دگرگون کردن رفتار خشونت بار گذشته و گرایش به رأفت</p> <p>(همان: ۵۱۰)</p>	<p>وظایف پادشاه در اداره امور کشور</p> <p>۱- اجرای عدالت و دادورزی</p> <p>۲- شادکردن دل زیردستان</p> <p>۳- همنشینی نکردن با سفلگان</p> <p>۴- بخشش به مردم</p> <p>۵- رابطه نداشتن با کاهلان</p> <p>۶- دوری از خودبزرگ بینی</p> <p>(همان: ۲۱۷ / ۷)</p>	دگرگون کردن رفتار خشونت بار گذشته و گرایش به رأفت <p>(همان: ۳۹۸)</p>	هرمز دوم	۱۳
	ندارد	ندارد	ندارد	شاپور ذوالاکتاف	۱۴
		۱- گزند نرساندن به مردم	ندارد	اردشیر	۱۵

	دوم		<p>۲- داشتن تعامل در امور جهان</p> <p>۳- سپردن سلطنت به شاپور سوم</p> <p>۴- اجرای عدالت و دادگستری</p> <p>(همان: ۲۵۷ / ۷)</p>	<p>تبعیت از راه و رسم برادرش</p> <p>(همان: ۵۳۲)</p>
۱۶	شاپور سوم	<p>۱- لزوم مدارا با رعیت</p> <p>۲- اجرای عدالت</p> <p>(همان: ۴۰۳)</p>	<p>دادن آموزه‌های اخلاقی به موبدان و بزرگان کشور در زمینه</p> <p>۱- تحذیر از دروغ گویی و طمع</p> <p>۲- تأکید بر میانه‌روی در امور</p> <p>۳- ارج نهادن به علم و دانش</p> <p>(همان: ۲۶۰ - ۲۵۹ / ۷)</p>	<p>۱- اجرای عدالت</p> <p>۲- از میان بردن ظلم و ستم</p> <p>(همان: ۵۳۴)</p>
۱۷	بهرام چهارم	ندارد	<p>۱- اجرای عدالت</p> <p>۲- بخشش به مردم</p> <p>۳- نیندوختن گنجینه‌های سلطنت</p> <p>۴- ارج نهادن به علم و دانش</p> <p>۵- لزوم توسل به خدا</p> <p>(همان: ۲۶۳/۷ - ۲۶۲)</p>	ندارد
۱۸	یزدگرد اول	ندارد	<p>۱- تأکید بر ستایش خداوند</p> <p>۲- بیان برنامه‌ها و وظایف پادشاه</p> <p>۳- اجرای عدالت و دادگستری</p>	ندارد

	<p>- ریشه کن کردن بدکاران</p> <p>- جاه و مقام دادن به راست کرداران</p> <p>- بیرون کردن کینه و طمع از دل</p> <p>- مصلحت اندیشی با موبدان</p> <p>- مقابله با ستمگران</p> <p>- گرامی داشتن درویشان و نیازمندان</p> <p>۳- بیان وظایف کارگزاران حکومت</p> <p>- متابعت از فرمان پادشاه</p> <p>- پیروی از خرد</p> <p>(همان: ۷/ ۲۶۵-۲۶۴)</p>			
ندارد	<p>۱- دستور به بزرگان کشور در زمینه</p> <p>- پرستش خداوند</p> <p>- نشکستن پیمان الهی</p> <p>- پناهنده شدن به خدا</p> <p>۲- حمایت از بزرگان در مقابل بدخواهان</p> <p>۳- بیان معتقدات خود درباره خدا، اصول دینداری، اعتقاد به بهشت و جهنم و ..</p> <p>۴- نیندوختن گنجینه‌های سلطنت</p> <p>۵- توصیه به بزرگان در پرهیز از حرص</p>	<p>۱- وعده خیر دادن به مردم</p> <p>۲- دستور به رعایت تقوای الهی و اطاعت از او</p> <p>(همان: ۴۰۹)</p>	بهرام پنجم (بهرام گور)	۱۹

	<p>۶- ترخم بر زبردستان ۷- پاک کردن کشور از وجود دشمنان ۸- ضرورت تبعیت از فرمان پادشاه ۹- لزوم اجرای عدالت (همان: ۷/ ۳۰۶-۳۰۴)</p>			
ندارد	<p>۱- اندرز به نامداران کشور در زمینه - تحذیر از رشک و حسادت - آلوده نکردن نیکی‌ها به منت - تشویق به مدارا با مردم - توصیه به نیکی و بردباری ۲- از میان برداشتن ناراستی‌ها (همان: ۸/ ۶)</p>	<p>بیان مسؤولیت‌های پادشاه ۱- صلاح اندیشی در امور ۲- کید با دشمنان ۳- دادن وزارت به نرسی ۴- ترخم به رعیت ۵- بنیادکردن رسوم نیک ۶- جنگ با دشمنان ۷- مهربانی با رعیت و سپاه (همان: ۴۱۲)</p>	یزدگرد دوم	۲۰
ندارد	ندارد	ندارد	هرمز سوم	۲۱
ندارد	<p>اندرز به بزرگان در زمینه ۱- اجرای عدالت و دادگستری ۲- خردورزی ۳- داشتن بردباری</p>	ندارد	فیروز اول	۲۲

	۴- توصیه به بخشندگی (همان: ۹ / ۸)			
ندارد	۱- اندرز در زمینه مخالفت نکردن با شاه ۲- تهدید دشمنان ۳- نکوهش ظالمان و بیدادگران ۴- بیان وظایف کارگزاران در زمینه - گستاخی نکردن در برابر پادشاه - تلاش در خشنود کردن پادشاه - پوزش در هنگام عصبانیت - بکارگیری پندهای پادشاه (همان: ۱۸-۱۷)	ندارد	بلاش	۲۳
ندارد	۱- تعهد بر اجرای بار و گشوده بودن دربار بر روی همگان ۲- توصیه به مردم در زمینه - پنهان نکردن امور از پادشاه - راست گویی و راست کرداری - اجرای عدالت و دادگستری - دور بودن از کین خواهی و انتقام - بر حذر بودن از آزار و افزون خواهی - لزوم خرسندی و قانع	ندارد	قباد	۲۴

	<p>بودن در زندگی</p> <p>- توصیه بر بردباری و شکیبایی</p> <p>۳- تحذیر توانگران از بخل و خست</p> <p>۴- تحذیر مهتران از داشتن ادعای مهتری</p> <p>(همان: ۸/ ۳۰-۲۹)</p>			
ندارد	ندارد	ندارد	جاماسب	۲۵
ندارد	<p>۱- بیان اعتقادات خود درباره خداوند</p> <p>۲- اندرز به کارگزاران کشور در زمینه</p> <p>- عدالت ورزی</p> <p>- تحذیر از اندیشه‌های بد</p> <p>- محول نکردن امور به آینده</p> <p>- آینده نگری داشتن</p> <p>- دوری از تنبلی و سستی</p> <p>- دور بودن از رشک و حسادت</p> <p>- تحذیر از هواپرستی</p> <p>- تأنی در امور و کارها</p> <p>- پرهیز از دروغ گویی</p> <p>۳- دستور به کارگزاران مبنی بر هماهنگی با وزیر در زمینه امور مربوط به دربار</p> <p>۴- بیان برنامه‌ها و وظایف پادشاه</p>	ندارد	کسری انوشیروان	۲۶

	<p>- تعهد برگشوده بودن درباربروی همگان</p> <p>- رسیدگی به امور کارگزاران و لشکریان</p> <p>- پیشه کردن انسانیت و راستی</p> <p>- مکافات بیدادگران (همان: ۸ / ۵۵)</p>			
ندارد	<p>۱- ستایش خدا</p> <p>۲- بیان مسوولیت‌ها و وظایف پادشاه</p> <p>- ارج نهادن به گرانمایگان</p> <p>- حمایت از مردم و کشور</p> <p>- دادگستری و اجرای عدالت</p> <p>- فریاد رسی به مظلومان</p> <p>- داشتن رفتار توأم با متانت</p> <p>- ارج نهادن به نیازمندان</p> <p>- محافظت از ثروتمندان</p> <p>۳- بیان وظایف مردم و کارگزاران</p> <p>- محرم اسرار دانستن پادشاه</p> <p>- بیرون کردن کینه و حرص از دل</p> <p>- تلاش در راه خشنودی الاهی</p> <p>- ناسپاسی نکردن</p> <p>- مهربانی با یکدیگر</p>	ندارد	هرمز چهارم	۲۷

	<p>- دوری از دروغ گویان - ارج نهادن به عدالت شاه - سرپیچی نکردن در برابر پادشاه - دوری از ظلم و ستم (همان: ۸ / ۳۱۷-۳۱۶)</p>			
<p>۱- رساندن مردم به آرزوهایشان ۲- در پیش گرفتن راه و رسم انوشیروان (همان: ۶۶۱)</p>	<p>۱- بیان وظایف پادشاه - پرهیز از ستم و بیدادگری - گرایش به صلح و آشتی ۲- بیان وظایف کارگزاران و بزرگان - اطاعت از پروردگار - تبعیت از فرمان پادشاه - نیاززدن پارسایان - تعدی نکردن به اموال مردم (همان: ۹ / ۱۲)</p>	<p>۱- دادن وعده خیرخواهی و نکوکاری به مردم ۲- ملزم کردن مردم به اطاعت از فرمان پادشاه (همان: ۴۶۴)</p>	<p>خسرو پرویز</p>	<p>۲۸</p>
<p>ندارد</p>	<p>۱- دادگستری و عدالت خواهی ۲- ایجاد امنیت در کشور ۳- از میان بردن کردارهای ناپسند ۴- گوش زد کردن سوءتدابیرهای خسرو پرویز ۵- دلجویی از درویشان و تهی‌دستان (همان: ۹ / ۲۵۵-۲۵۴)</p>	<p>ندارد</p>	<p>شیرویه (قباد دوم)</p>	<p>۲۹</p>



ندارد	۱- یزدان پرستی ۲- تبعیت از آیین پادشاهان پیشین ۳- اجرای عدالت و دادگستری ۴- ارتقا دادن مقام و منزلت خدمتکاران ۵- از میان بردن ستمکاران (همان: ۹/ ۲۹۳)	ندارد	اردشیر سوم	۳۰
ندارد	۱- ترجیح دادن شادمانی به بندگی ۲- معرفی پسرش به عنوان جانشین (همان: ۹/ ۲۹۹)	ندارد	فرابین	۳۱
۱- اجرای عدالت ۲- احسان به مردم (همان: ۷۳۵)	۱- توانگر کردن درویشان ۲- دور کردن دشمنان از کشور (همان: ۹/ ۳۰۵)	۱- داشتن نیت خیر ۲- اجرای عدالت (همان: ۴۹۳)	پوران دخت	۳۲
ندارد	۱- تعهد بر اجرای عدالت ۲- یادآوری لزوم تبعیت از فرمان شاه ۳- تهدید مخالفان (همان: ۹/ ۳۰۷)	۱- پیروی از راه خسرو پرویز ۲- ریختن خون مخالفان (همان: ۴۹۳)	آزرم دخت	۳۳
ندارد	۱- برقراری امنیت در جامعه ۲- از میان بردن مخالفان ۳- ارجمند داشتن راست کرداران	ندارد	فرخ زاد	۳۴

	(همان: ۳۰۹ / ۹)			
ندارد	۱- ترفیع مقام کهتران ۲- نیاززدن مهتران و بزرگان ۳- دست نیازیدن به جنگ و خشونت (همان: ۳۱۲ / ۹)	ندارد	یزدگرد سوم	۳۵

نتیجه گیری

۱- آن چه در شاهنامه در مورد سخنرانی جلوس حکمرانان حکایت شده، کمابیش با آن چه تاریخ‌نویسان عربی زبان مانند محمدبن جریر طبری و منصور ثعالبی تعریف می‌کنند مطابقت دارد. در کتاب‌های آن‌ها هم اغلب پادشاهان به هنگام تاج‌گذاری و جلوس بر گاه شهریاری به سخنرانی می‌پردازند و برنامه‌ها و منشور سلطنت خود را در خطبه‌ها ایراد و اعلام می‌کنند. هم‌چنان که در شاهنامه نیز دیده می‌شود؛ منتهی مطالب آن کاملاً با تواریخ عربی زبان مطابقت ندارد. هر چند هم‌خوانی‌هایی در سخنرانی‌های زیر دیده می‌شود:

- هم‌خوانی گزارش شاهنامه و تاریخ طبری در خطبه داریوش سوم و خطبه خسرو پرویز

- هم‌خوانی گزارش غررالسیر و تاریخ طبری در خطبه‌های هوشنگ، منوچهر، زو طهماسب، کیقباد، کیکاووس و پوران‌دخت

- هم‌خوانی گزارش غررالسیر و شاهنامه در خطبه‌های طهمورث، منوچهر، لهراسپ، هما، اردشیر بابکان و شاپور بن اردشیر

۲- مطالب و محتوای سخنرانی‌های دوره اساطیری، رهنمودهای سیاسی به پادشاه و وظایف او در اداره کشور است و هیچ رهنمود اخلاقی یا دینی در آن‌ها دیده نمی‌شود. در دوره پهلوانی نیز مضامین خطبه‌ها، بیش‌تر رهنمودهای سیاسی است؛ با این حال، اشاره به رهنمودهای اخلاقی و اعتقادی نیز در این سخنرانی‌ها دیده می‌شود. مطالب سخنرانی‌های دوران تاریخی نیز در دو بخش دینی و سیاسی قابل بررسی است. ۳- در برنامه حکومتی و منشور سلطنت بیش‌تر پادشاهانی که پس از ضحاک به قدرت می‌رسند، تعهد بر عدالت گستری، صدرنشین برنامه‌هاست.

فهرست منابع

- ارسطوطاليس، ۱۹۷۹ م، *الخطابه*، به كوشش عبدالرحمن بدوی، بيروت: دارالقلم.
- الثعالبي، منصور، ۱۹۶۳ م، *غرر اخبار ملوك الفرس و سيرهم*، طهران: مكتبه الاسدي.
- الطبري، ابي جعفر محمدبن جرير، بی تا، *تاریخ الطبری* (تاریخ الامم و الملوك)، بيروت: دارالکتب العلمیه.
- خالقی مطلق، جلال، ۱۳۷۲، *گل رنج های کهن*، به كوشش علی دهباشی، تهران: مرکز.
- زمخشری، جارالله محمودبن عمر، بی تا، *اساس البلاغه*، به كوشش عبدالرحیم محمود، ماده خطب.
- سرامی، قدمعلی، ۱۳۷۸، *از رنگ گل تا رنج خار* (شکل شناسی قصه های شاهنامه)، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- شریعتی سبزواری، محمدباقر، ۱۳۸۱، *درباره سخن و سخنوری* (پیشینه، انواع و شیوه های سخنوری و گفت و گو)، چاپ اول، قم: بوستان کتاب.
- فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۷، *شاهنامه* (بر اساس چاپ مسکو)، به كوشش سعید حمیدیان، چاپ نهم، تهران: قطره.
- فروغی، محمد علی، ۱۳۸۲، *آیین سخنوری*، چاپ چهارم، تهران: زوآر.